

جدال و ستیزه‌جویی را رها سازید!



در باب نهی از مخاصمه فکری و جدال‌های مذهبی با مخالفان و پیامدهای زیانبار فکری، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی آن، روایات فراوانی از اهل بیت(ع) رسیده است. بر پایه این روایات، خصومت‌های کلامی، و بیان و زنده کردن برخی از خاطرات تلخ گذشته و اختلافات تاریخی، نه تنها تأثیری در هدایت دیگران ندارد و موجب جسارت آنان در تکذیب حق می‌شود، بلکه اسباب اختلاف بیشتر و کینه‌توزی متقابل را فراهم می‌سازد(به ویژه این که گزارش‌های تاریخی و روایی نیز حکایت از این دارد که در زمان اهل بیت(ع)، برخی از او‌باش تلاش می‌کردند با پرسش‌های تحریک‌آمیز، مواضع پیروان شیعی آنها را به خلفای نخست به دست آورند و با سعایت نزد دشمنان سیاسی و فکری، به نان و آبی برسند. به عنوان نمونه بنگرید: جامع احادیث الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۰۲-۳۹۷) و مخاصمه‌کننده را نیز از مسیر اصلی باز می‌دارد[1]. بنا بر حدیثی از امام باقر(ع)، ستیزه‌جویی موجب از بین رفتن دین و حبط اعمال می‌گردد و نتیجه مستقیم آن، ایجاد شک و تردید است[2].

امام کاظم (ع) در سفارش خود به اصحاب می فرماید: بکوشید که زیانتان را حفظ کنید و ستیزه جویی در دین را رها سازید و به جای آن، به عبادت خدا بپردازید[3].

امام صادق (ع) ستیزه جویی در دین را، اسباب بیماری و آفت روح و قلب می داند و می فرماید: «اجعلوا أمرکم ولا تجعلوه للناس، فان ما کان في فهو في، و ما کان للناس فلا يصعد الی الله. فلا تخاصموا الناس لديکم فان المخاصمة ممرضة للقلب. ان الله قال لنبيه (صلى الله عليه و آله): انک لا تهدي من احببت و لكن الله يهدی من يشاء، و قال: أفانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین؟ ذروا الناس فان الناس أخذوا عن الناس، و انکم أخذتم عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) و علی(ع) و لا سواء. انی سمعت ابی(ع) یقول: ان الله اذا كتب علی عبد أن یدخل فی هذا الأمر، کان أسرع الیه من الطیر الی وکرهه[4]؛ کار خویش را برای خداوند گردانید، و نه مردم. آنچه برای خدا باشد، از آن پروردگار است و آنچه برای مردم باشد، به سوی خداوند برنخیزد. بر سر دین خود با مردم گلاویز مشوید، که ستیزه جویی آفت قلب است. خداوند به پیامبرش(ص) فرمود: «تو نمی توانی هر که را دوست بداری هدایت نمایی، و این خدا است که هر آنکه را بخواهد، هدایت نماید». و فرمود: «آیا تو مردم را وادار می نمایی که ایمان آورند؟» پس مردم را رها کنید، زیرا مردم دنبال شما نیستند، و شما دنباله رو مردم اند، و شما دنباله رو رسول خدا(ص) و علی(ع)، و نه جز ایشان. از پدرم (ع) شنیدم که می فرمود: هنگامی که خداوند برای بنده ای مقدر نماید که به این آیین درآید، این کار سریع تر از پرندگی است که به لانه اش می شتابد، بر او رخ نماید».

همچنین از آن حضرت نقل می کنند که فرمود: مردی نزد پدرم آمد و گفت: من با کسی مخاصمه و بگومگو دارم و دوست دارم تا وی در آیین امامت شما داخل شود. پدرم در جواب او فرمود: هرگز با احدی مخاصمه مکن، چرا که اگر خداوند اراده خیر برای کسی بکند، قلب او را متوجه و مشتاق شما خواهد کرد و او را در زمره شما در خواهد آورد[5].

جالب اینکه بنا بر گزارشی، امام صادق (ع) به سرزنش مؤمن طاق (از صحابیان مشهور خود پرداخت، تنها به این خاطر که بدون اجازه امام خود، با مخالفان مخاصمه نمود[6]. اصول سیره اجتماعی آن بزرگان، به طور خلاصه در سفارشی مکتوب، چنین آمده است: «به نام خداوند بخشاینده مهربان. اما بعد، از خدای خود که آفریننده شماست، عافیت بخواهید و آرامش و وقار خود را حفظ کنید و بر حفظ حیا و آبروی خویش همت گمارید. از تمام زشتیهایی که صالحان پیش از شما از آنها دوری کرده اند، بپرهیزید و با مخالفانتان به خوبی رفتار کنید. از منازعه و مخاصمه طولانی خودداری کنید و در مجالس خود که چاره ای از اختلاط و نزاع کلامی نیست، به تقیه پناه ببرید، که خدا شما را به آن فرمان داده است».[7]

سیره عملی آن بزرگان نیز بر دوری از مجادلات کلامی و یادآوری حکایت های تلخ گذشته بود. به عنوان نمونه، یکی از مواردی که در زمان امام علی(ع) و بعد از وی می توانست بهانه ای برای مجادلات مذهبی و سیاسی قرار گیرد، مسئله فدک بود - مرثیه ای که هنوز برای عده ای فراموش نشده است- اما امام علی(ع) با بزرگواری تمام از آن گذشت و داوری آن را به خدا سپرد و فرمود: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود، اما عده ای بر آن بخل ورزیدند(و آن را از دست ما خارج کردند)، و گروهی سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست... و مرا با فدک و غیر فدک چه کار...؟!» [8]

منبع: امامان شیعه و وحدت اسلامی، صص 283-280 / علی آقانوری

[1] رک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴-۴۶

[2] همان، ص ۴۴

[3] همان

[4] محاسن، ص ۲۰۱، ج ۳۸: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۳

[5] محاسن، ص ۲۰۱، ج ۴۰. موارد بیشتری از آن را بنگرید: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۲۴

[6] بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۷، ج ۴۶

[7] برای اطلاع تفصیلی بنگرید، همان، ج ۷۵، ص ۶۸-۹۰، ۴۴۳-۳۹۳. همچنین سیره آن بزرگان را در باب برخورد با مخالفان بنگرید: همان، ج ۷۴، ص ۱۷۲-۱۵۴، باب حسن المعاشره و حسن الصحیه و...

[8] نهج البلاغه، نامه 45

